

Original Paper **Investigation and analysis of the themes and effects of the horse in Bafghi's Bafghi Diwan**




Neda Yanes

Abstract

Allegory is one of the important literary types, which has always been the focus of poets and orators, because it expresses the thoughts, identity and culture of nations. Poets and writers have used the allegorical approach of animals to express their goals. The aim of the research is to carefully examine the examples and allegorical effects of the horse in Bafghi's Wild Court. In this article, with a descriptive-analytical method, an attempt has been made to answer the question that in what cases did Bakhti Bafqi use the allegory of the horse in his court? The results show that the poet made an allegory of the love story of Farhad and Shirin and Khosrow and Shirin with the help of the word horse. In addition, it has an allegory to the story of the ascension of the great Prophet to the throne.

Key words: allegory, horse, Bafghi's Wild Diwan, myth.

1. Postdoctoral position, Razi National University of Kermanshah, Iran, Kermanshah.
neda.yans.2016@gmail.com

Please cite this article as (APA):		
Yans, Neda. (2023). Investigation and analysis of the themes and effects of the horse in Bafghi's Bafghi Diwan. <i>Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature</i> , 15(57), 123-141.		
 Creative Commons: CC BY-SA 4.0	 	
Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 57/ Autumn 2023		
Receive Date: 17-06-2023	Accept Date: 19-08-2023	First Publish Date: 30-10-2023

مقاله پژوهشی بررسی جلوه‌ها و مضامین تمثیلی اسب در دیوان وحشی

بافقی

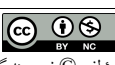


ندا یانس

چکیده

یکی از انواع مهم ادبی تمثیل است که همواره مورد توجه شاعران و سخنوران بوده است، زیرا اندیشه‌ها، هویت و فرهنگ ملت‌ها را بیان می‌کند. شاعران و نویسندگان از رویکرد تمثیلی حیوانات برای بیان اهداف خود بهره برده‌اند. وحشی بافقی با استفاده از تمثیل سعی در انتقال پیام به مخاطب دارد. هدف پژوهش این است که با دقت تمام به بررسی مصداق‌ها و جلوه‌های تمثیلی اسب در دیوان وحشی بافقی پرداخته شود. این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری به شیوه توصیفی - تحلیلی در دیوان وحشی بافقی صورت گرفته است و تلاش شده است به این پرسش پاسخ داده شود که «اسب» در دیوان وحشی بافقی چه نقش و جایگاه تمثیلی و نمادینی دارد؟ نتایج حاصل نشان می‌دهد شاعر به کمک واژه اسب، تمثیل به داستان عشق فرهاد و شیرین و خسرو و شیرین کرده است. علاوه بر آن تمثیل به داستان عروج پیامبر عظیم‌الشان به عرش اعلی دارد.

واژگان کلیدی: تمثیل، اسب، دیوان وحشی بافقی، اسطوره.

۱- پست دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سراسری رازی کرمانشاه، ایران، کرمانشاه neda.yans.2016@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید:		
یانس، ندا، رحیمی زنگنه، ابراهیم (۱۴۰۲). بررسی جلوه‌ها و مضامین تمثیلی اسب در دیوان وحشی بافقی. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۵(۵۷)، ۱۲۳-۱۴۱.		
 حق مؤلف © نویسندگان.		
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و هفتم / پاییز ۱۴۰۲ / از صفحه ۱۲۳-۱۴۱.		
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸	تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸

مقدمه

در داستان‌های گذشتگان ما، هیچ پهلوان، مبارز یا پادشاهی بدون اسب قابل تصور نیست. مبارزان بزرگ در میدان نبرد به همراه اسبان خود جنگاوری و شجاعت‌ها خلق می‌کردند. این حیوان به‌حدی مورد توجه انسان‌ها در طول تاریخ بوده است که گامی فراتر گذاشته و وارد اساطیر ملل نیز شده است. حتی در این جایگاه نیز مقام پر صلابتی از خود به‌جا گذاشته است. این حیوان در اشعار شاعران و نوشته‌های ادیبان تمثیل چهره‌ای معصوم، جنگنده و در حالت کلی مثبت از خود برجای گذاشته است. حتی از این موجود زیبا در قرآن نیز به نیکی یاد شده است. تمثیل به عروج پیامبر(ص) با براق برق سیر خود به ملکوت انعکاس و جلوه‌ای بسیار زیبا در ادبیات و اشعار شاعران بر جای گذاشته است. در مراسم آیینی (شبه‌خوانی حضرت سیدالشهدا) یکی از عناصری که به یاری آن، تمثیلی از کربلا می‌کنند؛ اسب سپید و ملون به خون، تمثیل «ذوالجناح» است. در این مقاله ابتدا به بررسی جایگاه این حیوان در لغت، تعبيرات، کنایات، حکایات، داستان‌ها و - نگاهی هر چند مختصر به- اساطیر می‌شود و در نهایت به بحث اصلی که بررسی تمثیلی اسب و جلوه‌های آن در دیوان وحشی بافقی است؛ پرداخته می‌شود. که طبق بررسی‌های انجام شده از ابیات به دست آمده در جای‌جای دیوان وحشی بافقی تمثیل اسب موج می‌زند.

بیان مسئله

استفاده از تمثیل حیوانی در آثار نویسندگان و شاعران موجب جذابیت و غنای محتوای اثر می‌شود که با استفاده از رویکرد تمثیلی برای تحقق اهداف تعلیمی و اخلاقی بهره می‌گیرند. اسب در متون اوستایی نمود و جلوه خاصی داشته است. در اوستا از جمله ارزشمندترین ستوران معرفی گردیده است. اسب نماد ارزشمندی، باریگری و عطف است و کردار شبیه به انسان دارد. در بطن تمثیل‌گونه اشعار وحشی بافقی، نقش اسب جهت به ثبوت رساندن جایگاه والای انسان شایان توجه است. اهمیت این موضوع در آن است که یکی از عوامل پرجاذبه که نقش بسیار مهمی در انتقال تعالیم و مفاهیم دارد، تمثیل است که در هر کشوری بخشی از فرهنگ و ادبیات آن را تشکیل می‌دهد. این پژوهش با هدف بررسی مضامین تمثیلی در دیوان وحشی بافقی انجام شده است و نگارندگان برآنند تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

۱- «اسب» در دیوان وحشی بافقی چه نقش و جایگاه تمثیلی و نمادینی دارد؟

۲- تمثیل «اسب» در دیوان وحشی بافقی با چه ترکیبات و تعبيراتی آمده است؟

پیشینه تحقیق

در باره تمثیل حیوانات در ادب فارسی، تاکنون بررسی‌ها و پژوهش‌های گوناگونی انجام گرفته و مقالات و کتاب‌هایی نوشته شده است. از جمله: کتاب «حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی»، محمد تقوی، (۱۳۷۶)، در این کتاب حکایات حیوانی در آثار داستانی و تعلیمی ادب فارسی تا قرن دهم بررسی شده است. مقاله «نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب‌المجالس»، مریم محمودی و رضا الیاسی، (۱۳۹۶)، در این مقاله براساس قسم سوم کتاب طرب‌المجالس به شناسایی نمادهای حیوانی به کار رفته در این کتاب پرداخته شده است. مقاله «سیرت انسانی در صورت حیوانی»، حاتم زندی، (۱۳۹۳)، در این مقاله نویسنده به بهره‌گیری‌های اخلاقی و عرفانی مولانا از شخصیت‌های حیوانی پرداخته است. مقاله «درآمدی انتقادی بر شیوه‌های بیان مفاهیم اخلاقی در حکایت‌های تمثیلی و جانوری»، شیرزاد طائفی، سعید اکبری، (۱۳۹۴). این پژوهش نشان می‌دهد که شناخت زمینه داستانی تمثیل و تخیل در حکایت‌های تمثیلی به شناخت گزاره‌های اخلاقی صریح در تمثیل و ساختار حکایت‌های تمثیلی کمک می‌کند.

چنانکه مشاهده می‌کنیم هیچ تحقیقی در رابطه با موضوع پژوهش تاکنون انجام نگرفته است، لذا موضوعی بکر می‌باشد.

روش تحقیق

روش این تحقیق، توصیفی-تحلیلی و از نوع کتاب‌خانه‌ای و مبتنی بر سندپژوهی است. روش گردآوری اطلاعات و داده‌های خام پژوهش نیز از طریق مراجعه مستقیم به منابع مربوطه است.

چارچوب نظری تحقیق**اسب در لغت‌نامه**

با بررسی و جستجو در لغت‌نامه‌ها در مورد واژه اسب می‌توان گفت: «اسب پستانداری از راسته فرد سمان، جزء تیره سم‌داران و دارای گونه‌ها و نژادهای مختلف است. این حیوان در موارد مختلف زندگی انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد، از قبیل: سواری، کشیدن گاری و درشکه، حمل و نقل بار، شخم‌زدن، اسب‌دوانی و غیره.» (فرهنگ معین؛ ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲۶)

ترکیبات و اصطلاحات اسب در ادبیات فارسی

اسب آسگون: کنایه از آسمان. «اسب آسگون»، در تحفه‌العراقین خاقانی نماد تمثیلی به آسمان دارد.
میغ از تو بر اسب آسگون تاخت میدان فلک پلنگ‌وش ساخت
(تحفه‌العراقین خاقانی، ۱۳۸۶: ۷۴)

اسب بر سر دواندن، از اصطلاحات شطرنج و کنایه از حمله‌کردن است. در این بیت خواجوی کرمانی تمثیل به بازی شطرنج دارد.
گرت اسب بر سر دواند رواست بنه پیش او رخ که شاهی خوش است
(دیوان خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۳۸۴)

اسب جفا بر کسی دواندن: کنایه از ستم‌کردن، کینه‌جویی‌کردن. در منظومه خسرو و شیرین، اسب بر کسی دواندن، تمثیل به ستم‌کردن است.
بس این اسب جفا بر من دواندن گهم در خاک و گه در خون نشانندن
(خسرو و شیرین، ۱۳۴۳: ۲۰۶)

اسب چوبین: کنایه از تابوت. در بیت زیر از دیوان خاقانی، اسب چوبین تمثیل از اسبی است که کودکان بر آن سوار شوند.
یاد بتان تا کی کنم فرش هوس را طی کنم این اسب چوبین پی کنم چون مرد میدان نیستم
(دیوان خاقانی، ۱۳۷۵: ۵۵۷)

اسب فلک: در جستجو برای معنی آن نوشته شده است: «یکی از صورت‌های شمالی فلک که «فرس اعظم» نامیده می‌شود.» (الفهیم: ۹۲) در این بیت خاقانی اسب فلک تمثیل به صورت‌های فلکی دارد.
پس ساخته زان دوال خودرنگ بر اسب فلک حیاصه و تنگ
(خاقانی، ۱۳۸۶: ۸۰)

دواسبه تاختن: کنایه از با سرعت حرکت کردن. نمونه تمثیل در دیوان دهلوی آمده و هم‌چنین تمثیل به اسب شبیدیز دارد.
دواسبه می‌برد از عرصه‌گاه امیدم اگر غلط نکنم بخت تیره شبیدیز است
(دیوان دهلوی، ۱۳۸۷: ۲۶۷)

اسب در حکایات فارسی

در دریای بی‌کران ادبیات فارسی به داستان‌ها و حکایات بی‌شماری برمی‌خوریم که قهرمانان آن را، اسبانی قدرتمند، باهوش و جادویی همراهی می‌کنند. اسبانی که زبان آدمی را می‌فهمند و در مقابل وسوسه‌ها و عوامل شیطانی، قهرمان داستان را هدایت می‌کنند؛ ما از بین این داستان‌ها و حکایات آموزنده فارسی یکی را به اختصار از کتاب «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران»، تالیف: علی درویشیان و رضا خندان به عنوان تمثیل می‌آوریم.

«داستان کره اسب، داستان نبرد همیشگی خیر در برابر شر است، در این داستان زن و مردی بعد از سال‌ها صاحب فرزند پسری شدند، زندگی آن‌ها به خوبی و خوشی می‌گذشت که ناگهان، زن هنگامی که فرزندش هنوز هفت، هشت سال بیش‌تر نداشت بیمار شد و مُرد، مُرد زن دیگری گرفت، اما از آن‌جا که نامادری بچه‌دار نمی‌شد؛ نسبت به پسر همسرش، حسادت می‌کرد و با کمک جادوگری در صدد این بود تا پسرک را بکشد، اما هر زمانی نامادری می‌خواست افکار پلید خود را اجرا کند، کره اسب جادویی-که پسرک از کودکی با آن بزرگ شده بود- از قبل به پسرک خبر می‌داد و به این ترتیب تمام نقشه‌های وی نقش برآب می‌شد. زن از این‌که هیچ‌کدام از حيله‌های وی در مورد پسرک کارساز نمی‌شد، به زن جادوگر شکایت کرد، جادوگر از وجود اسبی جادویی سخن به میان آورد، که پسرک را یاری می‌کند و قرار شد طبق دستور زن جادوگر، نامادری خود را به بیماری بزند و چاره و داروی درمان خود را توسط طبیبی که قبلاً تطمیع شده است، گوشت کره اسب، اعلام کند و نیز این جریان باید زمانی اتفاق می‌افتاد که پسرک در مکتب‌خانه به سر می‌برد، پسرک به نحوی خود را از زیر دست میرزا خلاص می‌کند و به خانه می‌آید و اسب خود را می‌بیند که شیهه می‌کشد و در حال قربانی کردن آن هستند، پسرک از پدر درخواست می‌کند تا اجازه دهد برای آخرین بار سوار بر اسب شود و با اسب وداع کند؛ اما همه از این ماجرا غافل هستند که یک روز قبل اسب تمام ماجرای حيله‌ها و نیرنگ‌ها نامادری را به پسرک گفته و خود را برای چنین لحظه‌ای آماده کرده‌اند، پسرک در حالی که اسب را می‌راند پدر را از نقشه شوم نامادری آگاه کرد و چون می‌دانست اگر باز در آن خانه بماند؛ مسلماً خود و اسبش کشته خواهند شد، از آن‌جا فرار کردند. در ادامه داستان اتفاقات زیبا و هیجان‌انگیزی می‌افتد، که نمی‌توان همه را نقل کرد.» (برگرفته از کتاب: فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، ۱۳۷۷:۳۳۱)

مفهوم کلی داستان شکست بدی‌ها و پیروزی خیر و نیکی است، اصولی که پایه و اساس ادبیات تعلیمی و داستانی ایرانیان و گذشتگان ما می‌باشد. در این داستان اسب در مقام هدایتگر، موجودی جادویی، دارای قوهٔ ادراک و با چهره‌ای مثبت ترسیم شده است.

اسب در اساطیر

در اساطیر اسب نماد تمثیلی، قدرت زمینی یا خاکی، به شکل اسب‌های ایزدی ادیان باستانی به آسمان‌ها فرا افکنده شد و به این ترتیب به ایزدان آسمانی پیوست. «ما در قربانی‌ها ارزشمندترین هدایا را برمی‌گزینیم و اسب، تمثیل قدرت اجتماعی در جوامع باستان، بهترین پیشکش افتخارآمیز بوده است. در امپراتوری روم، اسب اکبر^۱ را به مارس پیشکش و قربانی می‌کردند. در برخی از این اساطیر اسب‌ها را از بلندی‌ها به دریا پرت می‌کردند و نذر ایزدان دریا می‌ نمودند.

بخشی دیگر تدفین پیر جنگاور، کشتن اجباری اسب جنگی بود تا بتواند به خداوندگار متوفایش در آن دنیا هم خدمت کند، رسمی که تا اواخر سدهٔ ۱۴ مسیحی ادامه یافت. نقش تدفین نظامی سنتی با اسب بی‌سوار که پوتین صاحبش را وارونه از دو طرفش آویزان کرده‌اند.» (دانش‌نامهٔ اساطیر جهان، ۱۳۸۶: ۱۸۶، ۵۱۸-۵۱۹)

«اسب نقش‌های ایزدی زیادی را ایفا می‌کند؛ نمونه‌های برجسته‌اش اسب‌های ایزدی شاه دیومدس^۲ و ایزدبانوی سلتی اپونا^۳ است. اپونا یکی از ایزدان قوم گل، هم ایزدبانو و هم نگهبان بانوی اسب‌ها، پیشکشی برای دلاوران جنگاوران سلتی بوده است.» (همان: ۵۱۸)

«در اساطیر ایران، اسب سفید طلایی شکلی از تیشتر یا تیشتر (آورندهٔ آب) و نماد تمثیلی مردی و نیرومندی بوده است.» (فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۴)

همان‌طور که می‌دانیم شاعران اسامی بسیار متنوع و گوناگونی را به جهت رنگ، سرعت، حرکت، نژاد و هم‌چنین با توجه به شخصیت فرد سوارکار، بر روی اسب نهاده‌اند: اسامی چون: براق، سمند، رخس، شبرنگ، گلگون، شب‌دیز، ابرش، ادهم و غیره. وحشی بافقی نیز اسامی بسیار زیادی را به هنگام مدح مرکب ممدوح خود به آن داده است. به ذکر هر کدام و معنای لغوی و تمثیل آن‌ها در دیوان وحشی بافقی می‌پردازیم.

¹ Octobre Horse

² Diomedes

³ EPONA

بررسی و تحلیل مضامین تمثیلی اسب در دیوان وحشی بافقی

وحشی بافقی، مانند سایر بزرگان سخن، هر جا که توانسته است با نامیدن واژه «اسب» تمثیل به اسب استثنایی و شگفت‌انگیز پیامبر اعظم (صلی الله و آل و سلم) «براق» بهره برده است؛ به خصوص زمانی که می‌خواهد از تیزتک بودن و برق‌سیر بودن اسب ممدوح خود، سخن بگوید، اسب وی را به «براق پیامبر» تشبیه می‌کند.

هم‌چنین تمثیل به «براق» نام مرکوبی است که بنا بر روایات، حضرت رسول اکرم (صلی الله و آل و سلم) شب معراج بر پشت او آسمان‌ها را درنوردید. (فرهنگ‌اساطیر و داستان واژه‌ها در ادبیات فارسی: ۲۰۳-۲۰۵)

اما ابیاتی که در بردارنده واژه تمثیلی براق هستند:

این بیت، با عنوان «در چگونگی شبی که پیغمبر بر آسمان بر شد» تمثیلی از مثنوی فرهاد و شیرین وحشی بافقی آورده شده است، شاعر به توصیف تیزتکی و چالاک‌ی براق پیامبر (ص)، پرداخته است. در تمامی این ابیات شاعر تمثیل به آیه ۱ سوره اسراء کرده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (پاک و منزه است آن (خدایی) که بنده‌اش را از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی که اطرافش را برکت داده‌ایم شبانه برد، تا از نشانه‌های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست.) مانند:

براقی گرمی برق از تکش وام ز فرشش تا فراز عرش یک گام
میان روز و شب فرق آن قدر بود که هر سیاره خورشید دگر بود

(دیوان بافقی، ۱۳۹۰: ۱۷)

این بیت نیز که در ادامه مثنوی فرهاد و شیرین و وصف عروج پیامبر (ص) می‌باشد، تمثیل به اسب پیامبر است و مقام و منزلت آن اسب را چنان والا می‌برد، که پیک حق زمام‌دار آن اسب بوده است. ویژگی که هیچ‌اسبی دارای این ویژگی نیست. مانند بیت زیر:

زهی عز براق آن جهانگیر که پیک ایزدش بودی عنان‌گیر

(همان: ۱۷)

این بیت نیز در ادامه عروج پیامبر (ص) به آسمان‌ها، آورده شده است و تمثیل به براق پیامبر دارد.

براقش پیش باز آمد به تعجیل دویده در رکاب آویخت جبرئیل

(همان: ۱۸)

در این بیت شاعر تمثیل به حرکت پیامبر از مسجدالاقصی به مسجدالحرام، و از آنجا به عرش اعلاء دارد. نیز تمثیل به آیه ۱ سوره اسراء دارد.

پس آن‌گه خیر باد انبیاء کرد براقش رو به راه کبریا کرد

(همان: ۴۱۸)

در این بیت، که از منظومه ناظر و منظور انتخاب شده است، شاعر، مجدداً تمثیل به عروج پیامبر(ص) می‌کند. اسبی پر سرعت، برق سیر بود و توانایی پرواز در آسمان‌ها را داشت.

کشیدش پیش پیک حق تعالی براقی برق سیر چرخ پیما

(همان: ۳۴۶)

در این بیت تمثیل به منظومه - ناظر و منظور - است، از شادی براق - اسب مخصوص پیامبر - سخن می‌گوید، که افتخار حمل پیامبر را تا منزل‌گاه عشق دارد.

براق از شادمانی گشت رقاص روان شد سوی خلوت‌خانه خاص

(همان: ۳۴۷)

شاعر در این بیت، شکل هلال مانند ماه را با حسن تعلیل زیبا و تمثیلی این طور بیان می‌کند، زمانی که ماه در آسمان اول، اسبی زیبا چون براق و سواری ماه گونه چون پیامبر را مشاهده کرد، درست به مانند نعلی، خود را به زیر پای آن اسب زیبا و استثنایی انداخت و از آن زمان به شکل نعل (هلال مانند) باقی مانده است.

چو با خود دید مه در یک وثاقش چو نعل افتاد در پای براقش

(همان: ۳۴۷)

این بیت تمثیل دارد به براق پیامبر که نه تنها هفت آسمان را پیمود، بلکه قدم به آسمان هشتم یعنی جایی ورای اندیشه بشری پای نهاد.

براقش زد ز میدان‌گاه هفتم به صحن خان هشتم کاسه سم

(همان: ۳۴۷)

این بیت که از ترکیب‌بندهای وحشی بافقی انتخاب شده است، تمثیل به اسب پیامبر دارد. شاعر قدرت ممدوح خود را به اسب پیامبر براق، براقی که آسمان سیر است تشبیه کرده است.

قدرت که براق اوج پوی است با توسن چرخ هم عنان باد
(همان: ۲۴۷)

شاعر در این بیت، ضمن مدح ممدوح خود، تمثیل به اسب استثنایی وی می‌پردازد که در تیزروی و چالاکی درست به مانند اسب پیامبر، می‌تواند در آسمان‌ها بتازد.

زیر ران داری براق گرم بر عیوق تاز کز پی معراج دولت برنشاندت کردگار
(همان: ۱۷۷)

شاعر در این بیت، ضمن مدح ممدوح خود، تمثیل به اسب رخس مانند و در عین حال براق رفتار وی سخن می‌گوید که آبی که او می‌نوشد، از آب چشمه کوثر بهشتی است.

رخس براق فعل تو زبید به وقت آب سطل مه سه روزه پر از آب کوثرش
(همان: ۱۸۹)

این بیت که از قصاید وحشی بافقی انتخاب شده است، تمثیلی از ستایش حضرت پیغمبر(ص) است، که ضمن ستایش حضرت ختمی مرتبت، به شب معراج و براق بادپای ایشان نیز اشاره می‌کند.

تو آن براق سواری که در شب اسراء گذشته‌ای ز بیابان لامکان چالاک
(همان: ۱۹۱)

شاعر در این بیت، ضمن مدح ممدوح خود، تمثیل به حکم و اوامر ممدوح به براق برق رفتار و تیزپا کرده است.

براق برق عنانی است حکم نافذ او عنان او به کف امر و نهی قرآنی
(همان: ۲۲۳)

اسامی اسب‌ها در دیوان وحشی بافقی

۱- گلگون: تمثیل از اسب شیرین، معشوقه فرهاد بوده است. «گویند گلگون و شب‌دیز دو اسب بودند زاده مادیان دشت ابگله و دشت دمکله هم به نظر آمده است.» (لوح فشرده لغت‌نامه دهخدا، مدخل گلگون.)

شاعر نه تنها در منظومه فرهاد و شیرین، بلکه در قصاید و غزلیات و سایر اشعار خود از این اسب سخن به میان می‌آورد، تمثیل اسبی سرخ رنگ که مرکب شیرین بوده است، شاعر ویژگی‌هایی را برای این اسب ذکر کرده است.

-**گلگون چو برق جهنده:** کنایه از اسبی بسیار چالاک و تیزرو است. شاعر در بیت زیر تمثیل به اسب تندرو شیرین در منظومه فرهاد و شیرین دارد.

در آن دم که گلگون چو برق جهنده به خون ریز دشمن به میدان جهانی

(دیوان بافقی، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

-**گلگون تکاور:** شاعر در این بیت تمثیل به چابکی و تیزپایی اسب شیرین کرده است.

به گلگون تکاور ده عنان را سیه گردان به لشکر اسپهان را

(همان: ۴۷۰)

-**گلگون سبک‌خیز:** شاعر در این دو بیت تمثیل به سرعت زیاد و تیزتک بودن اسب شیرین دارد.

وز آن پس کرد گلگون را سبک‌خیز به کوه بیستون بر رخم پرویز

(همان: ۴۹۲)

نشاط باده و دشت گل انگیز بساط خرم و گلگون سبک‌خیز

(همان: ۴۴۷)

-**سبک‌پای بودن گلگون:** در این بیت وحشی بافقی تمثیل به تندرو بودن و چالاک‌گی اسب شیرین دارد.

به بازی کرد گلگون را سبک پای خرد را برد پای چاره از جای

(همان: ۴۴۹)

-**گلگون سبک‌رو:** شاعر در این بیت تمثیل به اسب پرسرعت و تیزپای شیرین دارد.

چو دید از دور شیرین عاشق نو سبک در تاخت گلگون سبک‌رو

به جانب که می‌شد در تک و تاز به جای گردش از ره خاستی ناز

(همان: ۴۴۹)

۲-رخش: تمثیل دارد به یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین اسب‌های شاهنامه اسب رستم معروف به رخش می‌باشد. «رخش: رنگ سرخ و سفید درهم آمیخته باشد و بعضی گویند رنگی است میان سیاه و بور و اسب رستم را به همین اعتبار رخش می‌گفته‌اند، رخش از عجایب مخلوقات جهان است و از شاهنامه چنین برمی‌آید که رخش رخشنده و فروزان بود.» (فرهنگ نام‌های شاهنامه: ۱۳۸۸: ۴۰۴)

وحشی بافقی ترکیبات و عبارات بسیار زیبایی با استفاده از رخش ساخته است.

-رخش هوس: شاعر با استفاده از تمثیل در این بیت هوی و هوس را به اسبی به گونه رخش متصور می‌شود، که بسیار تیز پا و تندرو است و در طرفه‌العینی می‌تواند همه چیز را به هم بزند.

اگر رخش هوس زین‌گونه دانی به رسوایی کشد کار تو دانی

(دیوان بافقی، ۱۳۹۰: ۴۸۶)

-رخش عیش: شاعر در این دو بیت عیش و شادی و سرخوشی را تمثیل به اسبی در نظر گرفته است و آرزو می‌کند که چنین اسبی شادی و عیشی قرین ممدوحش باشد.

الهی رخش عیشت زیر زین باد رفیقت شادی و بخت قرین باد
به هر جانب که رخش عیش رانی کند عیش و نشاط هم‌عنانی

(همان: ۳۱۱)

-رخش مرگ: شاعر در این بیت، مرگ و نابودی را تمثیل از رخش متصور شده است که هرآنچه را در مسیر خود، نیست و نابود می‌گرداند.

رخش مرگ آورند در میدان قهرش آن‌جا که مرد میدان است

(همان: ۱۵۳)

-رخش عزم: شاعر در این بیت، عزم و اراده ممدوح خود را تمثیل اسب زیبایی چون رخش متصور شده است، که این اسب به هرجایی که قدم بگذارد، شادی و کامرانی برجای خواهد گذاشت.

رو به هر جانب که رخش عزم راند بخت تو کامران آن‌جا روی آیی از آن‌جا کامکار

(همان: ۱۷۶)

-رخش آسمانی: در این بیت، شاعر مرکب سمند ممدوح را به رخش آسمانی (اسب فلکی) تشبیه کرده است، که نیم‌نگاهی به اسب تک‌شاخ، اسب کوچک یا اسب بالدار اشاره دارد؛ علاوه بر این در

بیت ایهام تناسب نیز وجود دارد، بین کلمه رخس آسمانی و توأمان، که احتمالاً شاعر در مصراع دوم تمثیل به برج جوزا (توأمان) کرده است.

سمندت هم‌پیکر هم به پویه به رخس آسمانی توأمان باد

(همان: ۱۶۷)

-**رخس سپهر:** وحشی مرکب ممدوح خود را هم‌چون رخس سپهر تصور می‌کند، یعنی اسب ممدوح چنان گردنده و تیزپاست که به آسمان تشبیه شده است، تمثیل به اعتقاد قدما نیز دارد که آسمان به گرد زمین می‌گردد.

مرکبی کش دم بریدند ار بود رخس سپهر غاشیه شال سیه زبید پی زین زرش

(همان: ۲۵۸)

-**رخس روزگار:** شاعر در این بیت، روزگار را به اسبی تندپا و رام نشدنی چون رخس تشبیه کرده است.

تا رخس روزگار نیاید به زیر زین تا توسن فلک نتوان داشت در جدار
بادا زبون رايض اقبال و جاه تو همواره توسن فلک و رخس روزگار

(همان: ۱۷۹)

-**رخس سلیمان:** رخس سلیمان تمثیل دارد به مرکب حضرت سلیمان (علیه‌السلام). اسب حضرت سلیمان «باد» بود که به اذن پروردگار، سلیمان (علیه‌السلام) می‌توانست با آن به هر نقطه‌ای حرکت کند.

باد اگر رخس سلیمان بود زیر ران اوست دیو طبعی که آفرید از آذرش پروردگار

(همان: ۱۷۹)

۳-**سمند:** با جستجو در لغت‌نامه در معنی سمند می‌توان گفت: «اسبی که رنگش مایل به زردی بود؛ زرده.» (فرهنگ فارسی، معین: ۱۹۲۱)

-**سمند باد رفتار:** این بیت تمثیل از منظومه ناظر و منظور است، شاعر اسب را در تیزپایی به اسب زردرنگ بادپا تشبیه کرده است.

که چون منظور گشت از خواب بیدار برآمد بر سمند باد رفتار

(همان: ۳۸۰)

- **سمند گرم‌رو:** این بیت، ضمن این‌که تمثیلی زیبا به داستان عروج حضرت مسیح علیه‌السلام به آسمان، و ماندن وی در آسمان چهارم و هم‌خانه شدن با خورشید- آسمان چهارم خانه خورشید است- اشاره دارد، ممدوح خود را به مانند مسیحی متصور می‌شود و اسب ممدوح را سمند آتشین‌گام و چابک‌سیر خورشید می‌داند.

برون خرام که بهر سواری تو مسیح سمند گرم‌رو مهر را عنان دارد

(همان: ۱۶۱)

- **سمند بلند:** شاعر در این بیت، تمثیل به سرعت و تیزپایی اسب ممدوح که هم‌رتبه با کمیت آسمان می‌داند. کمیت: «اسب سرخ یال و دم سیاه، کهر.» (فرهنگ معین، ۱۳۸۵: ۳۰۷۸)

سمند بلندت به قطع مراحل کند با کمیت فلک هم معانی

(دیوان بافقی، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

۴- **ابلق فلک:** در فرهنگ معین ذیل این واژه آمده است: «ابلق در معنی دورنگ، رنگی سفید که با آن رنگ دیگر باشد.» (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

ابلق فلک، اسب فلک، در این‌جا تمثیل از روز و شب است.

ای خوش آن ابلق فلک سرعت که چو مهرت به زیر ران باشد

(دیوان بافقی، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

- **ابلق گیتی نورد:** شاعر در این بیت، که از منظومه خلد و برین انتخاب شده است، روز و شب را تمثیل اسب دو رنگ جهان‌پیما متصور شده است، ضمن این‌که در این بیت از اسبی زرد رنگ آفاق‌گردی نیز نام برده است، که گویا استعاره مصرّحه از «خورشید تابان» می‌باشد.

پویه ده ابلق گیتی‌نورد گرم کن زرده آفاق گرد

(همان: ۳۱۸)

- **ابلق مهدی:** شاعر در این بیت، در مدح دوران شکوهمند ممدوح خود را تمثیل دوران آرامش حضرت مهدی (عج‌الله‌تعالی فرج شریف) و اسب وی را تمثیل ابلق متصور شده است، که هیچ‌کسی با وجود چنین نجات‌دهنده‌ای، به سراغ ظالمان دجال چشم نخواهد رفت.

تا بود پای ابلق مهدی کس نبوسد سم خر دجال

(همان: ۱۹۸)

- **اسب شطرنج:** شاعر در توصیف باد آن را به اسب شطرنج تشبیه کرده است که در عری-چون شاه شطرنج در خانه خود بی حرکت شده باشد گویند شاه در عری ماند، (فرهنگ معین، ۱۳۸۵: ۲۲۹۷) - افتاده است؛ نیز در این بیت تمثیل به حرکت اسب (رخ) در نطع شطرنج دارد.

باد گویی اسب شطرنج است مانده در عری در بساط بازی آن عرصه گردد راهوار
(دیوان وحشی بافقی، ۱۳۹۰: ۱۸۰)

- **اسب چوبین:** تمثیل به تکه چوبی که کودکان به عنوان اسب-در خیال خود- سوار بر آن می شوند. شاعر در این بیت به ذکر این مسئله می پردازد که در این روزگار به قول حافظ:

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود کاین شاهد بازاری وان پرده نشین باشد
یکی را خود زر بر کوه زین چو طفلان کرده جابر اسب چوبین
(همان: ۳۸۴)

- **اسب جولانی:** اسبی که تاخت و تاز می کند و رام نشدنی است. این بیت، تمثیلی از منظومه ناظر و منظور است، شاعر این نکته را یادآور می شود که در روزگار هرکس بهره و نصیبی برای خود دارد، گاهی کسی از اموال دنیا بر روی اسب چوبین می نشیند و گاهی کسی بر اسبی چموش و سرکش و دیگری بر اسبی شاهانه و راهوار و گران قیمت.

یکی بر اسب جولانی نشسته به زین زر، رکاب سیم بسته
(همان: ۳۸۴)

۵- **توسن فلک:** در فرهنگ معین ذیل واژه توسن، آمده است: «توسن، اسبی که رام ناشونده و سرکش باشد». (فرهنگ معین، ۱۳۸۵: ۱۱۶۶) شاعر در این بیت، آسمان گردنده را تمثیل اسبی ناهموار و سرکش تصور کرده است.

تا رخس روزگار نباید به زیر زین تا توسن فلک نتوان داشت در جدار
بادا زبون رایض اقبال و جاه تو همواره توسن فلک و رخس روزگار
(دیوان بافقی، ۱۳۹۰: ۱۷۹)

- **توسن طبع:** شاعر در این بیت، طبع سرکش و رام نشدنی خود را تمثیل به اسبی سرکش و وحشی تشبیه کرده است.

مخور غم گرت نیست اسب رونده چو بر توسن طبع داری روانی
(همان: ۲۲۰)

۶- ابرش: در فرهنگ فارسی در ذیل واژه ابرش آمده است: «اسبی است که بر اعضای او نقطه‌ها باشد.»
(فرهنگ فارسی، ۱۳۸۵: ۱۲۲) در این بیت، منظور شاعر از ابرش تمثیل به اسب زیبای شیرین است.

به کوه و دشت می‌رانند ابرش مراد خاطر شیرین عنان کش
(دیوان بافقی، ۱۳۹۰: ۴۳۵)

۷- مرکب تازی، تمثیل از اسب عرب است.
چو از هر گفتگویی باز رستند به مرکب‌های تازی برنشستند
(همان: ۳۸۵)

۸- مرکب چوبین: مرکب چوبین تمثیل از قطعه چوبی است که کودکان، درست به مانند اسب بر روی آن می‌نشستند و سواری می‌کردند و عالم خیال خود آن را اسبی می‌پنداشتند، البته می‌تواند تمثیل از تابوت که آن نیز از جنس چوب باشد.

آن‌که بر مرکب چوبین بنشست و بدواند کاش این‌جا دگرش فرصت جولان بودی
(همان: ۲۶۳)

۹- مرکب زرینه: مرکب زرینه، تمثیل از اسب گران‌بهای بزرگان و شاهان بوده است که در دنیای خیال شاعر، اسب چوبین وی از اسب زرین شاهان و بزرگان بهتر است.

شهسوار ما که چوبین اسب زیر ران کشید مرکب زرینه زین گو خاک می‌خور بر درش
(همان: ۲۵۸)

۱۰- تکاور: در فرهنگ معین ذیل این واژه آمده است: «اسب تندرو.» (فرهنگ معین، ۱۳۸۵: ۱۱۲۴)
شاعر در این بیت با اغراقی زیبا، نعل اسب تکاور ممدوح را تمثیلی از جنس هلال ماه می‌داند.

هزار بار فزون از پی تکاور تو تمام کرد و شکست آفتاب نعل هلال
(دیوان بافقی، ۱۳۹۰: ۲۰۲)

۱۱- شبرنگ: شاعر در این بیت، اسب ممدوح خود را در راهواری، تیزپایی و جنگاوری تمثیل «شبرنگ بهزاد اسب سیاووش در شاهنامه فردوسی» می‌داند.

به روز جنگ چون بر پشت شبرنگ کند او عزم میدان تیغ در چنگ

(همان: ۳۵۳)

-شبدیز: در این بیت شاعر تمثیل به اسب سیاه و راهوار و تیزیای خسرو پرویز دارد: شبرنگ نیز همان شبدیز است که گویا شاعر با استفاده از نامیدن دو صفت شبرنگ و شبدیز خواسته است تا رنگ اسب را در اذهان خوانندگان متصور شود.

به جاسوسان سپرده راه پرویز خبردار از شمار گام شبدیز
اگر بر سنگ خوردی نعل شبرنگ وزان خوردن شراری جستی از سنگ

(همان: ۴۳۲)

نتیجه‌گیری

با بررسی ابیات و اشعار وحشی بافقی، می‌توان گفت که شاعر با زبردستی هرچه تمام‌تر توانسته است، ترکیبات و تمثیل‌های بسیار زیبا و بی‌نظیری همراه و هم‌گام با اسب بیاورد. ترکیباتی چون توسن چرخ، ابلق چرخ، اسب شطرنج، اسب مصیبت، ابلق مهدی، اسب جولانی، غیره را در نهایت زیبایی در کنار یک‌دیگر چیده است و مفاهیم بسیار عمیق و شاعرانه‌ای را فرا روی خوانندگان گذاشته است، شاعر با ترکیباتی که ذکر آن‌ها رفت، به تمثیل داستان‌های زیبایی پرداخته است.

تمثیل به داستان عرفانی عروج پیامبر عظیم‌الشان به صفحه بی‌کران آسمان و شگفتی‌های خلقت پروردگار و قرب جوار لایزالی، به فاصله قاب‌قوسین، در کتاب هدایت ما مسلمانان هنوز می‌درخشد، انعکاس این واقعه در کتب ادیبان و سفینه شاعران دیدنی است، وحشی نیز به‌نوبه خود، خود را به این قافله رسانده است و هر جا که توانسته است تمثیل به اسب برق‌سیر پیامبر، «براق» می‌کند.

در تمثیل به منظومه فرهاد و شیرین، شاعر به اسب‌های افسانه‌ای گلگون و شبدیز، اشارات بسیار لطیفی می‌کند؛ اسب‌هایی که به مانند سواران خود (خسرو و شیرین) شیفته یک‌دیگر هستند، علاوه بر آن با ذکر واژه رخس، شاعر (تمثیل) در زوایای مخیله خوانندگان، صدای گام‌های استوار اسب رستم را فرا یاد می‌آورد. هم‌چنین شاعر با آوردن عبارت رخس سلیمان، تمثیلی به داستان حضرت سلیمان علیه‌السلام و سرگذشت و زندگی او می‌زند. با بررسی‌هایی که طی این پژوهش به آن پرداختیم، هیچ‌جایی در دیوان وحشی بافقی دیده نمی‌شود که در آن تمثیلی به اسب نشده باشد و در جای‌جای دیوانش موج می‌زند.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، دانش‌نامه اساطیر جهان، اسطوره.
- ۳- اشرف درویشیان، علی، خندان، رضا، (۱۳۸۰)، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، کتاب و فرهنگ.
- ۴- امیرخسرو دهلوی، دیوان اشعار، (۱۳۸۷)، روشن، نگاه.
- ۵- بیدل دهلوی، عبدالقاهر، دیوان اشعار، (۱۳۸۷)، خال محمدخسته و خلیل‌الله خلیلی، زوار.
- ۶- تقوی، محمد، (۱۳۷۶)، حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی، تهران، انتشارات روزنه.
- ۷- خاقانی شروانی، (۱۳۸۶)، تحفه‌العراقین، دکتر یوسف عالی عباس‌آباد، سخن.
- ۸- -----، (۱۳۷۵)، دیوان اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، نگاه.
- ۹- خواجوی کرمانی، (۱۳۶۹)، دیوان اشعار، احمد سهیلی خوانساری، پاژنگ.
- ۱۰- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۸)، فرهنگ نام‌های شاهنامه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۱- سعدی شیرازی، (۱۳۸۱)، کلیات سعدی، خرمشاهی، بهاء‌الدین، دوستان.
- ۱۲- لوح فشرده لغت‌نامه دهخدا.
- ۱۳- معین، محمد، (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی معین، امیرکبیر.
- ۱۴- نظامی گنجه‌ای، (۱۳۴۳)، خسرو و شیرین، پژمان بختیاری، حسین، کتاب‌خانه ابن‌سینا.
- ۱۵- وحشی بافقی، (۱۳۹۰)، دیوان وحشی بافقی، تصحیح بابایی، پرویز، نگاه.
- ۱۶- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، فرهنگ معاصر.

مقالات

- ۱- مریم محمودی و رضا الیاسی، (۱۳۹۶)، «نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب‌المجالس»، متن‌شناسی ادب فارسی، دوره ۵۳، شماره ۴، ص ۷۰-۵۷.
- ۲- زندی، حاتم، (۱۳۹۳)، «سیرت انسانی در صورت حیوانی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دوره ۶، شماره ۲۴، ص ۱۷۳-۲۰۴.
- ۳- شیرزاد طائفی، سعید اکبری، (۱۳۹۴). «درآمدی انتقادی بر شیوه‌های بیان مفاهیم اخلاقی در حکایت‌های تمثیلی و جانوری»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دوره ۷، شماره ۲۸، ص ۵۵-۸۸.

References

- 1- Holy Quran.
- 2- Ismailpour, Abulqasem, (1386), Knowledge of Asatir Jahan, Mythology.
- 3- Ashraf Darvishian, Ali, Khandan, Reza, (1380), The Culture of Legends of Iranian People, Book and Culture.
- 4- Amir Khosro Dehlavi, Divan of Poems, (1387), Roshan, Negah.

- 5- Baidel Dehlavi, Abdul Qahir, Divan of Poems, (1387), Khal Mohammad Khasteh and Khalilullah Khalili, Zoar.
- 6-Taqvi, Mohammad, (1376), Tales of Animals in Persian Literature, Tehran, Rozeneh Publications.
- 7- Khaqani Shervani, (1386), Tohfa-al-Iraqin, Dr. Yusuf Aali Abbasabad, speech.
- 8- -----, (1375), Divan of Poems of Master Badiul Zaman Forozanfar, see
- 9- Khajawi Kermani, (1369), Divan of Poems, Ahmad Soheili Khansari, Pajang.
- 10- Rastegar Fasaei, Mansour, (2008), The Dictionary of Shahnameh Names, Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- 11- Saadi Shirazi, (1381), Kaliaat Saadi, Khorramshahi, Bahauddin, friends.
- 12- Compact disc of Dehkhoda dictionary.
- 13- Moein, Mohammad, (2006), Persian culture Moein, Amirkabir.
- 14- Nizami Ganjaei, (1343), Khosrow and Shirin, Pejman Bakhtiari, Hossein, Ibn Sina Bookstore.
- 15-Vahshi Bafghi, (2010), Diwan Vahshi Bafghi, edited by Babaei, Parviz, see.
- 16- Yahaghi, Mohammad Jaafar, (2006), Mythology and Storytelling in Persian Literature, Contemporary Culture.

Articles

- 1-Maryam Mahmoudi and Reza Eliyasi, (2016), "Symology of Animals in the Book of Tarb-ul-Majalis", Textology of Persian Literature, Volume 53, Number 4, pp. 57-70.
- 2- Zandi, Hatem, (2014), "Human nature in animal form", educational literature research journal, volume 6, number 24, pp. 204-173.
- 3- Shirzad Taefi, Saeed Akbari, (2014). "A critical approach to the ways of expressing moral concepts in allegorical and animal stories", Journal of Educational Literature, Volume 7, Number 28, pp. 55-88